راهبردهاي آينده‌نگاري

نقش ما در آينده جهان چيست؟ هر تمدني، هر ملتي، هر نظام و دولتي كه بخواهد جايگاه خود را در آينده نظام بين‌الملل ببيند، نياز به آينده‌پژوهي دارد؛ آينده‌نگري. اما اين كافي نيست. اگر بخواهد مطلوبيت‌هاي خود و آرمان‌ها و آرزوهايش را محقّق سازد، فراتر از آينده‌نگري، به آينده‌نگاري هم محتاج است؛ برنامه‌ريزي براي آينده. ايجاد تغيير يعني!

# ضرورت آينده‌نگاري

فرق خواب و بيدار در ديدن و شنيدن است. آن‌كه خواب است نمي‌بيند و نمي‌شنود، پس از تغييرات آگاه نمي‌شود و هنگام بحران، بيشترين آسيب را تحمل خواهد كرد، مانند: زلزله و سيل. بيدار اما توجه دارد. پس تغيير را از ابتدا مشاهده مي‌كند و پيش از رسيدن به مرحله غيرقابل نجات، تصميم مي‌گيرد، اقدام مي‌كند و خود را شايد بتواند برهاند، يا حداقل از آسيب‌ها بكاهد. جامعه نيز مانند فرد، هر ملّت و امّت و دولتي ناگزير از توجه به آينده است، تا بحران را پيش از وقوع حدس بزند و اقدام مقتضي را به انجام رساند.

## آينده بدون آينده‌نگري

جامعه‌اي كه آينده را نبيند، مانند انساني كه خواب است، هيچ حدس و گماني از تغييرات نداشته باشد، در تلاطمات جهاني غافلگير و متحيّر شده، قادر به تصميم صحيح نخواهد بود. دوام نخواهد آورد. نگاهي به تاريخ اين حقيقت را نشان مي‌دهد كه چه تمدن‌ها بر اثر همين بي‌توجهي محو و نابود شدند.

## آينده با آينده‌نگري

تمدني كه رويكردي به آينده دارد و نگاه به تحوّلاتي كه در حال وقوع، فرصت براي تصميم درست دارد. آينده را كه مشاهده كند و وضعيت قدرت‌هاي مؤثر در آن را، در حوادث غافلگير نشده و پيشاپيش وقتي براي محافظت از نظام اجتماعي خود. گويا دشمن به شهري در حال نزديك شدن، وقت براي خندق‌كني و ديواركشي دارد.

## آينده با آينده‌نگاري

راه سوّمي اما وجود دارد؛ نه خواب غفلت، نه انفعال و ذلّت، بلكه فعاليت مؤثر و جريان‌ساز. اگر قرار است دشمن به شهر ما حمله كند، تمدن ما كه در خطر باشد، نظام اجتماعي در معرض آسيب، دشمن نيز مكان‌هايي دارد و عناصري كه آسيب‌پذيرند و ضعيف. اگر به دور شهر خود خندق مي‌كشيم، مي‌توانيم به سوي نقاط ضعف دشمن نيز لشكر بكشيم.

آينده‌نگاري اين است كه پيش از حمله دشمن، وقتي از برنامه او آگاه شديم، دست پيش را بگيريم و اين‌بار مهاجم ما باشيم، قبل از آن‌كه لشكر خود را جمع كرده و از شهر خود خارج شود. اين ما خواهيم بود كه در تحوّلات جهاني تأثير مي‌گذاريم و آينده را آن‌طور كه صحيح مي‌دانيم طراحي و معماري مي‌نماييم.

هر چقدر كه «آينده‌نگري» نگاهي منفعلانه و پذيرشگرانه دارد، ديدن آينده نامطلوب، «آينده‌نگاري» حاوي رويكردي تهاجمي و آرمان‌خواهانه است؛ توجه به آينده مطلوب.

# جريان‌هاي تأثيرگذار

بخواهيم يا نخواهيم دشمني هست. جريان‌هاي فكري و اعتقادي متفاوت؛ باورهاي تمدني، عملكردها هم متفاوت مي‌شود. وقتي جريان‌هاي اجتماعي مختلف، هر كدام تمايل دارد ديگري را در خود منحل سازد. اين امري قابل ترديد و تشكيك هم نيست.

براي آينده‌نگاري شناخت جريان‌هاي آينده ضرورت دارد. بايد بدانيم عناصر بازيگردان و تأثيرگذار در آينده كدام‌ها هستند، تا بتوانيم تأثيرات و تغييرات اجتماعي را تحليل و شناسايي كنيم.

## جريان‌هاي ديروز

در گذشته به روشني مي‌توان اين تفاوت‌ها را ديد. تاريخ مملوّ از جريان‌هاي اجتماعي متعارض و متضاد است كه دائم در حال دشمني با هم بوده‌اند. جريان استعمار ليبرال كه بيش از دويست سال مردمان مناطق فراواني از كره خاكي را به زبوني و خواري كشيد. جريان‌هاي چپ ماركسيستي كه براي رهايي مردم از استضعاف تلاش‌هاي بسيار كرد و در نهايت فروپاشيد. قبل‌تر از همه اين‌ها نيز جريان‌هاي امپراطوري و پادشاهي و سلطنت‌طلبانه كه در هر منطقه‌اي از عالم بروز و ظهور پيدا كرده و اصرار بر توسعه مناطق تحت سلطه خود داشت.

## جريان‌هاي امروز

امروز نظام‌هاي سلطنتي بي‌اثر شده‌اند و جز در موزه‌ها يا برخي تشريفات رسمي نمي‌توان ردّپايي از آن‌ها ديد. نظريه ماركسيسم هم به بن‌بست رسيد و بطلان ادعاهايش واضح و بديهي. انقلاب اسلامي ايران پديده‌اي بود كه در اين چهل سال جريان «خداپرستي» را در جهان مطرح ساخت. امروز مهم‌ترين جريان‌هاي تأثيرگذار در معادلات جهاني اين دو جريان هستند؛ ليبرال سرمايه‌داري، اسلام عدالت‌خواه شيعي.

## جريان‌هاي آينده

برخي نظريه‌پردازان ليبرال سرمايه‌داري مدعي شده‌اند كه تقابل اصلي در آينده ميان دو جريان ليبرالي و كنفوسيوسي خواهد بود. پيشرفت‌هاي اقتصادي كشور چين و توسعه شگفت‌آور صادرات اين كشور را نيز مي‌توان دليلي گرفت بر احتمال پديدار شدن جريان كنفوسيوسي در ميدان تأثيرگذاري آينده جهان.

اگر چه برخي از آينده‌پژوهان اين آينده‌نگري را بيشتر آينده‌نگاري تلقّي مي‌كنند؛ به اين معنا كه جريان ليبرال براي تضعيف دشمن اصلي خود، يعني جريان اسلام عدالت‌خواه، تلاش مي‌كند توجهات را به دشمني فرضي جلب نمايد، اما با فرض توسعه قدرت اين جريان سوّم، آينده جهان را مي‌توان در تقابل سه جريان مذكور ديد.

# انواع تغيير در آينده

آينده امتداد حركت امروز است، همان‌طور كه امروز از ديروز آغاز شده و آن‌چه امروز مي‌بينيم پيش‌تر و در دهه‌ها و سده‌هاي گذشته زمينه‌سازي شده. حركت يعني تغيير. جامعه پيوسته در حال تغيير است و تغييرات اجتماعي امروز در آينده سه فرض اصلي و ساده براي تداوم دارد.

## تداوم پيشرفت

پيشرفت‌هاي امروز چه خطي (y=ax+b) باشد و چه نمايي (y=ax2+bx+c)، فرض نخست تداوم و امتداد آن در آينده است. يعني حركت به همين نحوي كه امروز هست ادامه يابد و معادله اين تغيير تغيير نكند.

رشد نمايي

زمان

توانمندي

رشد خطي

زمان

توانمندي

## بروز شكست

اما آينده هميشه تداوم امروز نيست. به صورت طبيعي منابع كاهش مي‌يابد، گاهي انگيزه‌ها و اميدها از دست مي‌رود و آرزوها تمام مي‌شود. گذشته نشان داده است كه چه توسعه‌هاي پرشتابي ناگهان شكسته شده و تبديل به سقوط گشته‌اند. آينده هر رشدي مي‌تواند به چنين نكسي منتهي شود.

سقوط

زمان

توانمندي

## سكون و ايستايي

در ميانه امتداد و تداوم پيشرفت و سقوط راه ديگري نيز وجود دارد و احتمالي كه در آينده مي‌تواند رخ دهد: گاهي كاهش حجم منابع و از ميان رفتن فرصت‌ها به اندازه‌اي نيست كه نا اميدي پديد آورد، يا دشمن حضور قدرتمندي در شكاف‌ها و ضعف‌ها پيدا نكرده، وضعيت به حالتي از ثبات و بي‌تحرّكي مي‌رسد و نظام اجتماعي از حركت مثبت اگر چه باز مي‌ايستد، ولي حركتي منفي نيز در پي نمي‌گيرد.

سكون

زمان

توانمندي

در اين حالت جامعه به حالتي از انفعال و سكون مي‌رسد كه به داشته‌ها عادت كرده و از رشد باز ايستاده.

# محوريّت جامعه

در تحوّلات اجتماعي هم فرد حضور دارد و هم جامعه به عنوان گروهي از افراد؛ يك ملّت، يك امّت، انسان‌هايي كه رهبري واحد آن‌ها را گرد آورده است.

## جبر تغيير

در اين ميان هم فرد تغيير مي‌كند و هم جامعه، برخي ويژگي‌ها مربوط به فرد است و برخي ويژگي‌ها هم البته اختصاص به جامعه دارد، فراتر از آحاد افراد. اين ويژگي‌ها تغيير مي‌كند.

همان‌طور كه طبيعت تغيير دارد، حركت دارد، فرد هم تغيير مي‌كند، هم از نظر جواني و پيري و سن و سال و هم از منظر ويژگي‌ها و خصوصيات اعتقادي، اخلاقي و رفتاري. جامعه نيز همين‌گونه است. تغيير و حركت دارد و اين تغيير دائمي و پيوسته است؛ چه رو به رشد، چه رو به سقوط و چه در حال حفظ وضعيت موجود. اما در همان حال كه وضعيت خود را حفظ مي‌كند و به نظر مي‌رسد ثبات و عدم تحرّك دارد، قطعاً ابعادي از آن در حال تغيير است.

## تآثر تغييرات فرد و جامعه

ويژگي‌هاي انسان‌ها بر هم اثر مي‌گذارد و انعكاس مي‌يابد و مانند پژواكي در كوهستان، تقويت شده و بزرگ مي‌شود. برهم‌كنش اين ويژگي‌ها جامعه را خاصّ مي‌سازد. جوامع را از هم متفاوت مي‌كند. جامعه ايران ويژگي‌هايي پيدا مي‌كند كه جامعه آلمان مثلاً ندارد.

جامعه نيز به شدّت بر فرد مؤثر است. افراد در جامعه متولد مي‌شوند و در آن رشد مي‌كنند. با سنّت‌ها و مناسك و مراسمات آن جامعه بزرگ مي‌شوند. تأثيرات فرد از جامعه قابل تقليل و صرف‌نظر نيست. كم هم نيست.

وقتي هم جامعه بر فرد اثر مي‌گذارد و هم فرد بر جامعه، در اين دور واقعي كه وجود دارد، در اين چرخه و سيكل، ما كجا بايد حاضر شويم و تأكيد آينده‌نگاري را بر كداميك بنيان گذاريم؟

## زنگوله عوام و خواصّ

در علوم اجتماعي، تحقيقات و بررسي‌ها نشان داده عموماً با وضعيتي مواجه هستيم كه از آن با عنوان «زنگوله» ياد مي‌شود. زيرا اكثر افراد جامعه در خصوصيت و ويژگي‌ها آن‌قدر مشابه هستند كه فراواني بيشتري در ميانگين رقم مي‌زنند و افراد متفاوت بسيار اندك، برخي در سمت افراط و برخي در سمت تفريط، نموداري شكل مي‌دهند كه شبيه به زنگوله‌اي‌ست كه به گردن احشام مي‌افكنيم!

فراواني

ميانگين

اين همان اكثريتي‌ست كه به آن قشر خاكستري گفته مي‌شود. اكثريت افراد در اين منطقه از نمودار قرار مي‌گيرند كه تبعيّت از جامعه دارند. جامعه بر اين‌ها اثر فراوان مي‌گذارد و باورها، اخلاق و رفتار آن‌ها را شكل مي‌دهد.

اقليتي كه در سمت راست و چپ نمودار قرار مي‌گيرند نيز خواصي هستند كه يا اهل حق و يا اهل باطل، مردم را دعوت مي‌نمايند. اين اقليت بر جامعه اثر مي‌گذارند و ويژگي‌هاي آن را در گذر زمان تغيير مي‌دهند.

خواصّ اهل حق

عوامّ

خواصّ
اهل باطل

مادامي‌كه اكثريت افراد به تبعيّت از نظام اجتماعي عمل مي‌كنند و تحت تأثير قوانين و سنّت‌ها هستند، جامعه محور تصميم‌گيري‌ها و برنامه‌ريزي‌ها خواهد بود. آينده‌نگري نيز بر محور جوامع صورت مي‌پذيرد، تا اكثريت افراد را در پي خود حركت دهد و به عرصه تغيير بياورد.

# اجزاي جامعه

جامعه موضوعي مركّب است؛ واقعيتي‌ست كه از اجتماع افراد تشكيل شده است. اما اين تركيب ساده و بسيط نيست. مانند يك لشكر كه اگر چه ظاهراً چيزي جز آحاد افراد نيست، اما نسبت افراد در آن يكسان نبوده و به گروه‌هايي با وظايف مختلف تقسيم مي‌شوند: پياده‌نظام، سواره‌نظام، كمان‌دار و امروزه: تك‌تيرانداز، زرهي، امداد، توپخانه.

## جامعه به مثابه يك انسان

جامعه مثل يك انسان داراي اندام‌هاي مختلف است. اين تشبيه مي‌تواند درك ما را از عملكرد جامعه و اجزاي آن ارتقا دهد. جامعه حركت مي‌كند، پس به اندام‌هايي براي حركت نياز دارد، مثل پاهاي انسان. جامعه تدبير مي‌كند، پس مثل انسان نياز به مغز متفكر دارد.

## دستگاه‌هاي انساني

انسان دستگاهي براي گردش خون دارد، تا مواد غذايي و اكسيژن را به سلول‌ها برساند و مواد دفعي و دي‌اكسيدكربن را تحويل گرفته و خارج سازد. دستگاه گردش خون خود يك سامانه كامل و مُفصّل است كه داراي اجزاي مختلف و متفاوت با كارويژه‌هاي گوناگون است؛ قلب، سرخرگ‌ها، سياهرگ‌ها، مويرگ‌ها.

اين دستگاه در مكان‌هايي هم با ديگر دستگاه‌هاي بدن تعامل پيدا مي‌كند، با دستگاه تنفسي در ريه‌ها، با دستگاه دفع مايعات در كليه‌ها، با دستگاه ذخيره‌سازي گلبول قرمز در طحال، با دستگاه هاضمه در روده‌هاي كوچك، با دستگاه غدد درون‌ريز در مكان‌هاي متعدّد غددي، با دستگاه ذخيره‌سازي مواد غذايي در لايه‌هاي چربي، با دستگاه حركتي در ماهيچه‌ها، با دستگاه ايمني در غدد لنفاوي، با دستگاه توليد گلبول قرمز در مغز استخوان، با دستگاه پايدارساز و نرمال‌كننده محتويات خون در كبد، با دستگاه توليدمثل، با دستگاه توليد مو و ناخن، با دستگاه توليد عرق و چربي پوست، دستگاه شنوايي، بينايي، بويايي، چشايي، لامسه و در نهايت با رئيس تمام دستگاه‌هاي بدن، يعني دستگاه عصبي، در مغز و نخاع.



تمام دستگاه‌هاي متعدّدي كه در بدن انسان مي‌يابيم وظايف اختصاصي خود را دارند و ضمن انجام اين تكاليف با ساير دستگاه‌ها نيز ارتباط داشته و تعامل مي‌كنند.

## نظامات اجتماعي

هر نظام اجتماعي دستگاه‌هاي متعدّدي براي حفظ و تداوم رشد خود دارد. اين دستگاه‌ها را مي‌توان به اندام انسان تشبيه كرد، در يك نگاه كلان و به عنوان بيان نمونه‌ها:

1. نظام‌هاي سياسي، امنيتي، حاكميتي، قضايي و تقنيني، مشابه: دستگاه عصبي و دستگاه ايمني و دستگاه غدد
2. نظام‌هاي فرهنگي، اخلاقي، تربيتي، آموزشي، پژوهشي و تبليغي، مشابه: دستگاه هاضمه و دستگاه تنفسي
3. نظام‌هاي اقتصادي، مالي و اعتباري، بانكي، بورس، بنگاه‌ها و شركت‌ها، مشابه: دستگاه گردش خون

# تركيب عناصر تأثيرگذار

اكنون به رويكرد آينده‌نگاري كه باز گرديم، همه اين عناصر و اجزايي كه ترسيم كرديم حضور پيدا مي‌كنند و تأثير مي‌گذارند، در آن‌چه كه قرار است اتفاق بيافتد.

## جريان‌هاي جهاني

مهم است تا تمام جريان‌هاي اصلي تأثيرگذار در آينده جهان را بشناسيم. وضعيت امروز آن‌ها را توصيف كرده و وضعيت آتي آن‌ها را حدس بزنيم.

## نظام‌هاي اجتماعي

هر كدام از اين جريان‌هاي اجتماعي داراي نظام‌هايي داخلي هستند كه همان نظامات اجتماعي‌ست، همان‌هايي كه به اندام انسان تشبيه كرديم. نظام سياسي دارند، فرهنگي، اقتصادي، بانك دارند، بورس دارند، آموزش و تعليم و تربيت دارند، دستگاه‌هاي امنيتي نظامي و انتظامي دارند. به ازاي هر جريان جهاني بايد تمامي نظام‌هاي اجتماعي ملاحظه گردد.

## نوع تغيير

اين نظام‌هاي اجتماعي تغيير مي‌كنند. نظام‌هاي اجتماعي هر كدام از جريان‌هاي جهاني تغييرات ويژه خود را دارد. اين تغيير نيز بيان شد كه سه صورت كلّي دارد؛ رشد، سقوط، سكون. براي هر كدام از نظام‌هاي هر جريان بايستي وضعيت خطي يا نمايي فعلي ترسيم شده و وضعيت آينده حدس زده شود.

# عمليات آينده‌نگاري

آينده‌نگاري دقيقاً از همين مرحله آغاز مي‌شود؛ آينده‌نگري. تا آينده را نبينيم كه نمي‌توانيم براي آن برنامه‌ريزي كنيم و تغيير دهيم. آينده‌اي كه از تركيب جريان‌هاي جهاني تأثيرگذار، نظام‌هاي اجتماعي اين جريان‌ها و سرعت و مسير رشد هر نظام به دست مي‌آيد. چه بسا نظام فرهنگي جريان ليبرال سرمايه‌داري رو به سقوط باشد، اما نظام امنيتي آن رو به رشد و در عين حال نظام اقتصادي آن در حال سكون.

با نموداري سه بُعدي مواجه خواهيم شد:

جريان

رشد

دستگاه

## يافتن شكاف‌ها

در شناخت جريان‌هاي رقيب، وقتي نوع رشد نظامات اجتماعي آن‌ها شناسايي و ترسيم شد، شكاف‌هايي پديدار خواهد گشت. اين شكاف‌ها دقيقاً مناطقي‌ست كه جريان فوق ضعيف شده و رو به نقصان خواهد گذاشت و فرصتي براي ما پديد مي‌آورد تا به موقع در آن حاضر شده و عمل كنيم؛ شكاف را با جريان خود پُر و تكميل نماييم.

زمان

توانمندي

زمان

توانمندي

## انتخاب شكاف‌ها

همان‌طور كه تغييرات رشد نظامات اجتماعي هر جريان جهاني مي‌تواند رو به سكون يا رو به نقصان و شكست باشد، ميزان شدّت اين شكست يا سكون هم مي‌تواند متفاوت باشد.

در سوي مقابل، نمودار پيش‌بيني رشد نظام‌هاي اجتماعي؛ سياسي، فرهنگي و اقتصادي جريان اسلام عدالت‌خواه شيعي را نيز كه بر رسيم، برخي موارد رشد پيشتازانه و موفقي را مي‌توانيم حدس بزنيم. از مقايسه اين وضعيت‌ها بايد نظام‌هاي اجتماعي رقيبي را انتخاب كنيم كه قابليت و توانمندي بالايي در پُر كردن آن داريم و از طرف ديگر ارزش‌افزوده آن بيشينه خواهد بود، يعني سطح بيشتري از نمودار پُر خواهد شد.

## تمركز توانمندي‌ها

پس از برگزيدن شكاف‌هاي حضور، يعني مناطقي از نبرد كه دشمن بيشترين ضعف را در آينده پيدا خواهد كرد، نوبت به حضور در ميدان است.

حداكثر امكان و تواني را كه يك نظام اجتماعي در اختيار دارد بايد در اين مناطق متمركز كرد. مثلاً اگر نتيجه اين شد كه جريان ليبرال سرمايه‌داري در ده سال آينده دچار بحران هويّت در نظام فرهنگي خواهد شد، بايد تمام توان توليد محتوا، آموزش، تبليغ، تربيت، ترويج حول اين مسئله متمركز شود و بزرگ‌ترين حجم بودجه‌ها را به خود اختصاص دهد، با اين هدف كه هويّت جديدي براي انسان غربي طراحي و ارائه گردد، با حضور در سبك زندگي او.

## دعوت عمومي

از آن رو كه مي‌دانيم تمام توان يك دولت هم كافي نيست، تمام توان ملّت هم لازم است، با تشريح فضاي نبرد و روشنگري صحنه درگيري براي مردم. بخشي از توانمندي در عرصه آينده‌نگاري بايستي مصروف آگاه‌سازي و جهت‌دهي مردم شود تا با حضور خود در عرصه‌هاي داراي اولويّت و شكاف‌هاي جريان رقيب، پيشرفت را تسريع نمايند.

# خلاصه ماقيل

ما معتقديم كه بايستي در مسير ظهور حضرت ولي عصر(عج) حركت كنيم و شرايط را آماده حضور ايشان سازيم. گفته شد براي اين منظور بايد آينده را بشناسيم و براي تغيير آن برنامه‌ريزي كنيم. شناخت آينده مستلزم شناخت جريان‌هاي تأثيرگذار در آن است؛ جريان‌هايي داراي اجزا كه دستگاه‌هاي نظام اجتماعي را شكل مي‌دهند. هر كدام محتمل است كه در آينده رشد كنند، سقوط نمايند و يا دچار ثبات و عدم تحرّك شوند. با توجه به اين‌كه عموم افراد تحت سرپرستي جامعه تغيير مي‌كنند، تغيير نظام اجتماعي اولويّت اصلي در آينده‌نگاري است.

در كنار هم گذاشتن اين حقايق و فكت‌ها ما را به معادلاتي مي‌رساند كه قدرت تأثيرگذاري در آينده جهان را در اختيارمان مي‌گذارد. به شرط آن‌كه تمام توان خود و ملّت‌مان و ملّت‌هاي جهان را كه در جريان مقاومت و استقامت عدالت‌خواهانه شيعي قرار دارند به صحنه آوريم و بر شكاف‌هاي جريان‌هاي كفر متمركز سازيم. كفر جز كفي روي آب نيست و به زودي زائل خواهد شد، اين وعده حتمي خداست.

نُفوّض أمرنا إلي الله؛ إنّ الله بصيرٌ بالعباد

يوم 28 رمضان المبارك سنه 1445 - قم‌المقدّسة